روزنامه شرق

عکس: BBC

فقر و قوم‌گرایی و تکنولوژی، بازوان توانمند افراط گرایی

سال‌های دشوار حذف تروریسم

سمیرا فرخ‌منش: «کشتن» به بهانه مخالفت، پیش‌پاافتاده‌ترین تعریف از تروریسم است؛ رفتاری که خشونت حداکثری را در قالب مرگ، بدون هیچ ملاحظه و مسالمتی تجویز می‌کند. شرایط زمانی و موقعیت مکانی در تروریسم اهمیتی ندارد و مخاطبان، خواه کودکان و بی‌گناهان، خواه مخالفان و گناهکاران، هم‌زمان به دام این نسخه کورکورانه مرگ‌آور دچار می‌شوند. جهان امروز هم سال‌هاست مغلوب این واژه است؛ از زمان انقلاب فرانسه و اقدامات تروریستی به یاری گیوتین‌های فرانسوی قرن ۱۸ گرفته تا مبارزات گروهک‌های اروپای‌شرقی در قرن ۱۹ و همچنین رفتارهای خشونت‌آمیز روسیه تزاری. تا جایی که براساس آمارهای موجود از سال ۱۹۷۰ تا ۲۰۱۰ حدود ۹۸هزارو ۱۱۲مورد واقعه تروریستی گزارش شده که بر اساس آن در سال ۱۹۹۲ با پنج‌هزارو ۲۲۰ مورد بیشترین تعداد تا ۲۰۱۰ بوده است. پس از آن روند تعداد اتفاقات تروریستی از ۲۰۰۴ به بعد رشد زیادی به خود گرفته و این رشد را تا به امروز حفظ کرده است.

بااین‌حال گرچه تا پیش از واقعه ۱۱سپتامبر هم تروریسم جایگاه خود را در دهکده جهانی داشت، اما از زمان این اتفاق به‌بعد بود که نوک پیکان نگاه‌ها و تفسیرها به سمت این رفتار افراطی بازگشت. درحالی‌که با وجود همه واکاوی‌ها حول این پدیده، روزبه‌روز از کیفیت تروریسم در جهان نه‌تنها کاسته نمی‌شود، بلکه حتی بر شدت آن افزوده نیز می‌شود. این در حالی است که نمای بیرونی عزم جهانی بر کم‌رنگ‌کردن این رویکرد غیراخلاقی استوار شده و انتظار می‌رود بر این اساس، با پیشرفت تکنولوژی و افزوده‌شدن همت دولت‌ها، شاهد کاهش غلظت رفتارهای تروریستی باشیم. اما واقعیت تلخ ماجرا اینجاست که جریان به این شکل پیش نمی‌رود و هراس از تروریسم حتی ثابت هم نمانده و به‌تدریج در حال افزایش است. درحالی‌که همین هراس روزافزون بستر را برای غلبه بیشتر گروهک‌های افراطی مساعدتر می‌کند، عوامل تاثیرگذار دیگری هم یاری‌گر این پدیده شوم قلمداد می‌شوند؛ عواملی که می‌توانند پیام‌آور این خبر دلهره‌آور باشند که تروریسم جهانی در آینده، با وجود ترس و تلاش بین‌المللی، در مسیر پیشرفت و تداوم قدم خواهد گذاشت. متغیرهایی همچون وضعیت اقتصادی حاکم بر محیط جهانی، افزایش فقر و رکود همه‌گیر، رشد قوم‌گرایی و تمایلات قومیت‌محور و پیشرفت تکنولوژی به‌ویژه در حوزه فناوری اطلاعات از جمله مهم‌ترین عواملی هستند که نوید فردایی پر از خشونت را با خود دارند؛ آینده‌ای که امید به ازبین‌رفتن پدیده‌های تروریستی در آن، امید بی‌سرانجامی به نظر می‌رسد.

فقر و خشونت؛ یک رابطه مستقیم

معنای گسترده‌ای که فقر به‌دنبال خود می‌آورد، موجب می‌شود تا پهنه این مفهوم، عناصر متعددی را شامل شود. در تحلیل رابطه میان فقر و رخدادهای تروریستی نیز می‌توان از بیشتر این مفاهیم استفاده کرد و ردپای آنها را در شکل‌گیری و ادامه وقایع خشونت‌بار دید؛ مانند رکود جهانی، رشد اقتصادی بخشی از جهان و کاهش رشد ملی بخشی دیگر، رابطه نامتوازن کشورهای توسعه‌یافته و نیافته، بحران خشک‌سالی و کمبود آب و بی‌کاری حاصل از تورم اقتصادی. همه اینها متغیرهای مرتبط با فقر به حساب می‌آیند که می‌توانند از کانال‌های متفاوتی زمینه‌ساز آغاز و ادامه تروریسم جهانی به حساب آیند.

ساده‌ترین ارتباطی که می‌توان میان اقتصاد و تروریسم به تصویر کشید، معادله ساده‌ای است که رابطه مستقیمی میان فقر و گرایش به گروهک‌های افراطی را تعریف می‌کند. اینکه هرچه کمتر داشته باشید، بیشتر به سمت افکار، ایدئولوژی‌ها و تشکیلات تندرو جذب خواهید شد. اما این یک تصویر فردی از رابطه میان فقر و اقدامات تروریستی است. درحالی‌که تروریسم جهانی گستره وسیع‌تری از دلایل را می‌طلبد. در این گستره وسیع‌تر، به تبعات فقر باید پرداخت؛ تبعاتی که نابرابری‌های آموزشی، شغلی، بهداشتی و... را با خود به‌همراه می‌آورد. بر اساس نگاه تحلیلگران این حوزه، آنچه که بیشتر نتیجه فقر جهانی به حساب می‌آید و می‌تواند انگیزه‌ای برای رفتارهای رادیکالیستی قلمداد شود، مسئله جهانی‌سازی و نوع رابطه کشورهای شمال و جنوب است. کشورهای شمال در تعریف ادبیات اقتصادی نظام بین‌الملل، به کشورهایی اطلاق می‌شوند که از رشد اقتصادی بالایی برخوردارند و کشورهای جنوب در عین اینکه با اقتصاد ضعیفی در خود دست‌به‌گریبانند، بعضا در حالت وابستگی مستقیم یا غیرمستقیم به کشورهای شمال نیز قرار دارند. چنین وضعیتی از دیرباز بوده، اما در شرایط کنونی ادامه این وضعیت تبعات ناگواری را با خود به‌همراه خواهد آورد. از طرفی جهانی‌سازی معتقد به یکی‌شدن اقتصاد تمام بازیگران عرصه بین‌المللی است. به زبان ساده‌تر، ازبین‌رفتن مرزهای اقتصادی و یکپارچه‌سازی‌های مالی میان کشورها از اهداف جهانی‌سازی است. در چنین وضعیتی فاصله و شکافی که میان شمال و جنوب قرار دارد از بین می‌رود و یک بازار مشترک میان کشورها ایجاد می‌شود که رقابت اقتصادی، به رونق آنها می‌انجامد.

اما این فقط تعریف تئوریکی از پروسه جهانی‌سازی است. درحالی‌که از زمان بازگویی این تعاریف، هنوز چنین اهدافی به طور کامل محقق نشده و حتی واقعیات تلخ جدیدی را هم به رخ می‌کشد؛ واقعیاتی به این شکل که بر اساس نوع رابطه غیرمتوازنی که سال‌های‌سال میان کشورهای شمال و جنوب بوده، دولت‌هایی که به توسعه دست پیدا کرده‌اند، روزبه‌روز قوی‌تر شده و در مقابل آنها، کشورهای توسعه‌نیافته، به‌تدریج منابع اقتصادی خود را از دست داده و امروز، حتی اگر قصد برابری با کشورهای شمال و رقابت اقتصادی در بازارهای مشترک با آنها را داشته باشند، ضعف فراگیری که به آن دچار شده‌اند، این اجازه را نمی‌دهد.

گرچه معدود کشورهایی مانند کره‌جنوبی یا برزیل توانسته‌اند طی دوره‌هایی از زمان، این معادله را به سود خود تغییر داده و کشورهای توسعه‌نیافته (Undeveloped Countries)، تبدیل به کشورهای درحال‌توسعه (developing countries) شوند. اما بااین‌حال حد فاصله میان کشورها از لحاظ اقتصادی به حدی چشمگیر است که بی‌عدالتی موجود در توزیع برابر امکانات را نمی‌توان منکر شد. همین نابرابری و اختلاف در بهره‌گیری از امکانات جهانی و تسلطی که کشورهای شمال بر منابع عظیم ثروت بین‌المللی دارند، به‌راحتی می‌تواند زمینه‌ساز تمایلات منفی فردی و به‌دنبال آن تصمیمات جمعی علیه نظم اقتصادی موجود شود؛ نظمی که توسط دولت‌های شمال پایه‌ریزی و اجرا می‌شود. اما کشورهای جنوب در بهره‌گیری از آن سهمی ندارند. به همین دلیل است که محور اصلی گروه‌های افراطی، مقابله و دشمنی با سیستم سرمایه‌داری موجود و جامعه غرب است.

درعین‌حال براساس پیش‌بینی‌های محاسباتی، اوضاع اقتصادی آینده جهان رو به وخامت تدریجی به پیش می‌رود. در سال ۲۰۱۱ رئیس بانک جهانی پیش‌بینی کرده بود بی‌کاری و فقر گسترده در کشورهای خاورمیانه می‌تواند به بروز ناآرامی‌های خطرناکی منجر شود. این پیش‌بینی درست از آب درآمد، چون رابطه میان اقتصاد و تروریسم رابطه معناداری است. براین‌اساس هرچه قیمت موادغذایی و بی‌کاری میان جوانان کشورها بیشتر شود، خشم ناشی از بی‌عدالتی‌های موجود نیز افزایش یافته و این خشم می‌تواند به رفتارهای سرکوبگرانه منتهی شود. گرچه درحال‌حاضر صندوق بین‌المللی پول و بانک جهانی برنامه‌هایی برای رفع این وضعیت دارند، اما پیش‌بینی‌ها حاکی از آن است که فقر فزاینده در بیشتر کشورهای توسعه‌نیافته، می‌تواند مسیر را برای قوی‌ترشدن گروه‌های تروریستی هموارتر کند. همچنین بحران پولی که اعضای اتحادیه اروپا را فراگرفته و نابسامانی اقتصادی عجیبی را در حوزه یورو ایجاد کرده، در کنار رکودی که برای آینده آمریکا پیش‌بینی می‌شود، می‌تواند بی‌نظمی مالی را در جهان آتی پدید آورد. این بی‌نظمی در کنار آشفتگی‌های حاصل از جنگ‌ها و شرایط ناگوار کشورهای آفریقایی و اوضاع آشفته مهاجران و همچنین قیمت نابسامان نفت، قطعا فردای اقتصادی خوبی را برای جهانیان به‌همراه نخواهد آورد.

به زبان ساده‌تر، ازبین‌رفتن مرزهای اقتصادی و یکپارچه‌سازی‌های مالی میان کشورها از اهداف جهانی‌سازی است. در چنین وضعیتی فاصله و شکافی که میان شمال و جنوب قرار دارد از بین می‌رود و یک بازار مشترک میان کشورها ایجاد می‌شود که رقابت اقتصادی، به رونق آنها می‌انجامد

هیجان در قوم‌گرایی افراطی

گرایشات قومی، قبیله‌محوری و تعصبات ایدئولوژیک تا جایی از اصلی‌ترین انگیزه‌ها برای تولید رفتارهای تروریستی گذشته و امروز به‌شمار می‌رود که می‌تواند نقطه تولد و تشکیل بسیاری از جمعیت‌های خطرناک را به این انگیزه نسبت داد. از آنجا که قومیت و تعلقات ناسیونالیستی، چه در حوزه محلی (local) و چه منطقه‌ای و وسیع‌تر، می‌تواند مبدل به نیروی محرکه عظیمی در کسانی شود که اولویت را به تعصبات ملی - نژادی خود می‌دهند، در میان گروه‌های تروریستی می‌توان درصد زیادی را صاحب این گرایشات دید. ایدئولوژی‌های دینی، بنیادگرایان، نژادپرستان و افراط‌گرایان عرصه آیین و زبان و منطقه‌ای خاص، همگی در اسارت اندیشه‌ای جزم‌گرایانه قرار دارند که توسل به خشونت را، در کنارزدن مخالف، به‌سادگی تجویز می‌کنند و ضروری می‌شمارند. قومیت‌گرایی از یک‌سو موجب تضعیف دولت‌های ملی شده و از سوی دیگر یک جمع بزرگ با پتانسیل عظیمی را پدید می‌آورد که موتور حرکت خود را به کمک نیروی تشکیلاتی و با استفاده از هیجانات عقیدتی روشن کرده، به پیش می‌رود. واقعیت اینجاست که کانون اصلی این گرایشات در جهان امروز، در خاورمیانه قرار دارد. اما به حدی پتانسیل این منطقه در حوزه قوم‌گرایی و تعصبات ایدئولوژیک بالاست که توان سرایت به دیگر نقاط جهان را نیز در خود دارد. پس آنچه که بیش از حوزه جغرافیایی این رویکرد اهمیت دارد، توان بالای تأثیرگذاری و ایجاد اشتیاقات تخریبگرانه در فرد و جمع است که می‌تواند از نقطه‌ای در عربستان اندیشه خود را به جوانی در مرکز فرانسه انتقال دهد. به همین علت است که گروه‌های قومی روزبه‌روز قدرت بیشتری خواهند گرفت و بر طرفداران آنها افزوده خواهد شد. فرقه‌گرایان به‌دنبال ایجاد هویت مستقلی هستند که استقلال خود را در برابر گروه بزرگ‌تر یا قدرتمندتر حفظ کنند. درعین‌حال این رویکرد باید در جهت تأمین منافع عده‌ای باشد که مشروعیت لازم را کسب کند. به همین دلیل کسب رضایت هم‌فکران، می‌تواند به رفتارهای تروریست‌ها مشروعیت لازم را بدهد.

براساس تحلیل‌های موجود، تمایل به کشیدن مرز خودی - بیگانه میان فرقه‌گرایان و جمعیت غالب یک منطقه یا جهان، چون موجب ایجاد نوعی حس وحدت اشتراک‌آمیز می‌شود، به‌سرعت در حال افزایش است. بنابراین چون منازعات حاصل از این ایدئولوژی‌گرایی‌ها می‌تواند یک کشور، یا پهنه وسیع‌تری را به سمت نابودی ببرد، بخش اصلی تنش‌های تروریستی ریشه در قوم گرایی‌ها و تعصبات ایدئولوژیک دارد و این امر آسان‌کننده بروز خشم و خشونت در افراطی‌ترین شکل آن خواهد بود. این گروه‌ها تمایل عجیبی به «خاص‌گرایی» دارند و این میل روزبه‌روز در آنها درحال بیشترشدن است. دراین‌میان میل به تصاحب منابع توسط فرقه‌گرایان نیز بر حساسیت ماجرا می‌افزاید و از آنجا که منابع عظیم جهانی به‌تدریج در حال کاهش است، جنجال و خشونت بر سر آن در آینده بیشتر از امروز خواهد بود. از سوی دیگر جامعه غرب نیز بی‌کار ننشسته و براساس رهیافت‌های کنونی، در تلاش برای ترویج آموزه‌های نئولیبرالیستی و بعضا محافظه‌کارانه خود است. همین امر، در یک روند طولانی‌مدت به تحریک رویکردهای ایدئولوژیک منجر می‌شود و آگاهی قومی- فرقه‌ای گروه‌های اقلیت را افزایش می‌دهد. این آگاهی می‌تواند آگاهی کاذبی باشد، اما براساس تجربه‌های موجود، آگاهی‌های هیجان‌آلودتر، توان بیشتری برای تخریب و سرکوب در خود دارند و به نوعی پویایی افسارگسیخته منجر می‌شوند. در نتیجه اینکه هرچه تعداد قومیت‌ها و فرقه‌ها و ایدئولوژی‌های مختلف بیشتر شود و بر طرفداران آنها افزوده شود، میل به سلطه‌جویی در آنها تقویت می‌شود و پراکندگی بیشتری در نقاط جهان را موجب می‌شوند. در نتیجه احتمال منازعه میان آنان نیز شدت می‌یابد و این امری است که با توجه به احوالات کنونی، احتمال وقوع آن در آینده بسیار است.

شمشیر دولبه تکنولوژی

یکی از کانال‌هایی که می‌تواند به تبادل اطلاعات درست و غلط قومی و قبیله‌ای کمک کند، پیشرفت سریع تکنولوژی‌های ارتباطی در جامعه امروز است. این شمشیر دولبه که هم آگاهی راستین را ارتقا می‌دهد و هم آموزه‌های دروغین را، یک لطف بدون حدومرز بود که با سرعتی بی‌توقف به خانه‌ها و شهرها و کشورها راه پیدا کرده است. این ویژگی بی‌حدومرزی آن اما، کمک شایانی هم به تروریست‌های اطراف ما می‌کند که به وسیله آن به‌سادگی و با صرف کمترین هزینه‌ای، با یکدیگر ارتباط برقرار کرده، اطلاعات تخریبگرانه را اشاعه داده و در عین انجام تمامی اینها، کمترین ردپا را از خود به‌جا می‌گذارند. استفاده از شبکه‌های اجتماعی نوین و ابزارهای اطلاعاتی، در حوزه‌های متفاوتی به کمک تروریست‌های معاصر آمده است؛ از جمله برنامه‌ریزی‌های تشکیلاتی، هماهنگی‌ها، تبادل اطلاعات و دسترسی به یافته‌های موجود در کمترین زمان ممکن، آسان‌سازی انتقال نقشه‌ها و وسایل و ردیابی‌ها، تسهیل در هماهنگی‌ها و عملیات‌ها یا حتی در حوزه‌های سخت‌افزاری مانند انفجارها و پنهان‌شدن از انظار.

این ویژگی‌ها قطعا به توانمندسازی گروه‌های افراطی کمک بسیاری خواهد کرد و دست آنها را حتی برای عضوگیری‌های نامحدود و تبلیغات گسترده در سطح جهانی باز خواهد گذاشت؛ تبلیغاتی که آرمان‌ها و فعالیت‌های آنها را بزرگ‌تر و تاثیرگذارتر جلوه خواهد داد، موجب شناساندن آنها در دورافتاده‌ترین کشورها و مناطق جهان خواهد شد و با استفاده از شیوه‌های تبلیغاتی مدرن، عده زیادی را ترغیب به حمایت از آنان خواهد کرد. حتی آموزش‌های نظامی و فراگیری مهارت‌های عملیاتی و امنیتی نیز از طریق شبکه‌های اجتماعی و ابزار مدرن کنونی به‌سادگی قابل‌اجراست.

بنابراین با پیشرفت ساعتی تکنولوژی‌های ارتباطی و عدم توقف آن در آینده، می‌توان انتظار رشد استفاده تروریست‌ها از این ابزار را نیز داشت. وسعت نفوذی که می‌توان توسط کانال‌های اطلاعاتی و ارتباطی به داخل توده مردم داشت، باعث خواهد شد تشکیلات رادیکالیستی، در آینده میزان دخالت و دسترسی خود را به سازمان‌ها، نهادها و جمعیت‌های مردمی متفاوت افزایش داده و این‌گونه شناسایی جامعه هدف و اتخاذ مناسب‌ترین استراتژی‌ها با کمترین هزینه‌ها برایشان محقق شده و اهداف گروه‌های افراطی، جنگ‌های روانی، بسیج مردم و گردآوری اطلاعات به‌سادگی و سرعت بیشتری انجام گیرد.

جدا از همه اینها معضلات متعدد دیگری هم در میان است تا راه را برای پیشروی رویکردهای افراطی هموارتر کند؛ مانند بحران خشک‌سالی؛ پیش‌بینی‌ای که براساس آن تا سال ۲۰۲۰ حدود دوسوم مردم جهان با بی‌آبی روبه‌رو خواهند شد. در چنین شرایطی کشاورزی در مناطق خشک از رونق افتاده و تمایل به تصاحب فراورده‌های زمینی و غذایی بیشتر خواهد شد. درعین‌حال که بنابر محاسبات جمعیتی تا سال ۲۰۵۰، جمعیت جهان به ۹/۲ میلیاردنفر خواهد رسید. همین چالش مهم زیست‌محیطی و جمعیتی می‌تواند انگیزه جدی برای تقویت گروه‌هایی شود که عوامل اقتصادی را به متغیرهای هویتی گره می‌زنند و این‌گونه خواهان ازبین‌بردن مزاحمان خواهند شد. با همه اینها باید به مافیای قدرتمند و بانفوذ تسلیحاتی نیز توجه کرد؛ تشکیلاتی که هیچ‌گاه اجازه توقف درگیری‌های نظامی و منازعات تسلیحاتی را نخواهند داد. چراکه درآمدهای نجومی حاصل از فروش ابزار و قطعات نظامی، به حدی بالاست که تصور توقف این تنش‌ها، بی‌تردید لرزه بر اندام صاحبان این مافیای عظیم می‌اندازد! همه اینها در کنار هم باعث می‌شود نه‌تنها آینده بدون تروریسم قابل‌تصور نباشد، بلکه به نظر می‌رسد در کمال واقع‌گرایی باید در انتظار فردایی بود پر از خون و خشونت و لبریز از اضطراب مرگ.

یادداشت

ترامپ و چرخش سیاست خارجی آمریکا

«دونالد ترامپ»، سرمایه‌دار جنجالی آمریکا که در ابتدای اعلام اسامی نامزدهای ریاست‌جمهوری بخت پیروزی او شاید کمتر از بخت تیم فوتبال کوچک و شگفتی‌آفرین لسترسیتی انگلستان برای پشت‌سرنهادن غول‌هایی چون منچستریونایتد، آرسنال و منچسترسیتی در لیگ برتر برآورد می‌شد، اینک برای معرفی‌شدن به‌عنوان نامزد رسمی حزب تنها در انتظار برگزاری مجمع آن در روز ۱۸ جولای در شهر کلیولند ایالت اوهایو است.

در صورت معرفی‌شدن ترامپ و «هیلاری کلینتون» به‌عنوان نامزدهای نهایی دو حزب بزرگ آمریکا، مجادله‌های انتخاباتی آنها درباره مناسبات جهانی و روابط خارجی، طی روزها و هفته‌های آتی، عنوان‌های برجسته رسانه‌های خبری بسیاری را به خود اختصاص خواهد داد.

با هیلاری کلینتون، سیاست خارجی آمریکا شاید همراه با اندکی تغییرات رفتاری و نه ساختاری، بیش‌وکم ادامه وضع موجود خواهد بود. اما در صورت انتخاب ترامپ، چنانچه او تنها بخشی از دیدگاه‌های غیرمتعارف اعلام‌شده خود را پی بگیرد، نه‌تنها مناسبات خارجی آمریکا، که صحنه روابط بین‌الملل شاهد تغییراتی خواهند بود و قابل‌مقایسه با تحولات بعد از فروپاشی اتحاد شوروی که «فرانسیس فوکویاما»، نظریه‌پرداز آمریکایی، آن را در کتاب معروف خود، «پایان تاریخ» (و مرد آخر) معرفی کرد. حدود یک‌ماه‌واندی پیش از انتخابات «ایندیانا» و بدون‌رقیب‌ماندن ترامپ در صحنه انتخابات داخلی حزب جمهوری‌خواه، او طی دو گفت‌وگو مدعی شد: «اگر (پادشاهی) عربستان از شنل (چتر) حمایت آمریکا برخوردار نبود، باور نمی‌کنم که باقی می‌ماند».

طی نظریه‌ای که کاملا مغایر با سیاست شناخته‌شده آمریکا درمورد اشاعه تسلیحات اتمی است، ترامپ یادآور شد: «در منصب رئیس‌جمهور آمریکا قابل‌بررسی می‌بینم که به ژاپن و کره‌جنوبی برای دفاع از خود در برابر چین و کره‌شمالی، اجازه بدهیم به‌جای قرارگرفتن زیر چتر اتمی آمریکا، سلاح اتمی خود را داشته باشند». طی همان مصاحبه، او یادآور شد که در صورت ادامه ضعیف‌نمایی کنونی آمریکا در صحنه بین‌الملل، شاید دو کشور یادشده بخواهند حتی بدون نظرخواهی از ما به سمت این گزینه (تولید سلاح اتمی) حرکت کنند.

ترامپ معتقد است که در صورت خودداری کشورهایی مانند ژاپن و کره‌جنوبی برای افزایش چشمگیر پرداخت سهم آنها ازهزینه‌های دفاع از آنها، آمریکا باید فراخواندن نیروهای خود را بررسی کنیم. آمریکا درحال‌حاضر دارای حدود ۱۵۰ هزار پرسنل نظامی در ۱۵۰ کشور جهان است. استقرار یک نیروی نظامی مجهز شامل ۲۴ هزار تا ۲۸هزارو ۵۰۰ پرسنل در کره‌جنوبی و ارتشی بزرگ‌تر و مجهز به سلاح اتمی با شمار ۵۴ هزار پرسنل در کشور ژاپن از جمله این نیروهاست. نیروهای آمریکایی مستقر در جنوب‌شرقی آسیا یادگار جنگ‌های دهه ۵۰ و نیروهای مستقر در اروپا بازمانده دوران جنگ سرد محسوب می‌شوند که با فروپاشی اتحاد شوروی سابق و انحلال پیمان ورشو عملا به انتها رسید و نظم تازه‌ای جانشین مدیریت جهان دوقطبی شد.

نگاه

نتانیاهو یک نژادپرست یهودی است

اردشیر زارعی‌قنواتی

نژادپرستی و نسل‌کشی در جامعه مدرن امروز به‌عنوان جنایت علیه بشریت به رسمیت شناخته شده است و هم‌اکنون بسیاری از اهل سیاست و اکثریت افکارعمومی جهانی نسبت به این موضوع حساس هستند. در جوامع متکثر و کثیرالمله این پدیده زشت به‌عنوان یک معضل بزرگ اجتماعی در بعضی از مقاطع تاریخی خود را به رخ می‌کشد که اوج آن در زمان حاکمیت فاشیسم هیتلری در آلمان و متعاقب آن بروز جنگ جهانی دوم به چشم می‌خورد. تئوری برتری نژادی حزب نازی در قلب اروپا که در جریان جنگ خانمان‌سوز جهانی دوم به‌عنوان نقشه راه هیتلر برای فتح جهان عملیاتی شد، موجب شد تا میلیون‌ها یهودی و کولی در اروپا به صورت سیستماتیک و برنامه‌ریزی‌شده در اردوگاه‌های اسرای جنگی در کوره‌های آدم‌سوزی یا بر اثر گرسنگی عامدانه جان خود را از دست بدهند. در همین مقطع تاریخی است که بشریت برای اولین‌بار در تاریخ معاصر خود با یک پدیده جنایت نژادی در گسترده‌ترین شکل خود مواجه می‌شود که «هولوکاست» نماد عینی از این بربریت بود. شکست آلمان نازی در جنگ جهانی دوم و دستیابی به آرشیوهای نظامی - امنیتی به‌خصوص دستیابی به مستندات عینی در زمان فتح اردوگاه‌های مرگ از جمله «آشویتس» در لهستان توسط ارتش سرخ شوروی دیگر جای شکی باقی نگذاشت که کشتار نژادی یک برنامه سیستماتیک و عامدانه از طرف هیتلر بود که در طول تمام سال‌های جنگ جهانی دوم دنبال می‌شد.

مهاجرت و فرار یهودیان اروپایی به سمت سرزمین‌های فلسطینی با توجه به تجارب تلخی که در مورد کشتار این قوم در اروپا وجود داشت از قبل یک ترحم و حق زیست انسانی را برای آنان در موطن تازه بیمه کرده بود. جامعه اروپایی که همچنان ننگ کشتار نژادی را در تاریخ و فرهنگ خود به یادگار داشت، برای فرار از این عذاب وجدان تمام تلاش خود را انجام داد تا این قوم حتی به بهای نقض حقوق مردم بومی فلسطین در سرزمین‌های شرقی با دست باز هویت خود را اثبات و حاکمیت خود را تحمیل کنند. متأسفانه قربانیانی که از کشتار در اروپا جان به‌در برده بودند، تحت‌تأثیر جنبش «صهیونیسم» وقتی پایشان به سرزمین مقدس رسید، به کینه عذابی که کشیده بودند، خود با مردمان فلسطینی همان کاری را کردند که بی‌شباهت به داستان هولوکاست نبود. در طول هفت دهه اخیر کسانی که همیشه خود را قربانیان بی‌گناه تاریخ معرفی می‌کردند، این‌بار با یک دوربرگردان تاریخی تاوان ستمگری بر خود را از کسانی گرفتند که هرگز هیچ نسبتی با چنین جنایت تاریخی‌ای نداشتند. اینکه امروز رهبران رژیم اسرائیل علیه فلسطینیان یک نظام «آپارتاید» را پیاده کرده و صدهاهزار نفر از آنان را با قدرت فائقه در جنگ‌های نابرابر کشته و میلیون‌هانفر دیگر را از وطن خود آواره کرده‌اند، به همان اندازه شنیع و جنایت‌کارانه است که هولوکاست هیتلری کابوس تاریخی این قوم سرگردان بود. به غیر از کوره‌های آدم‌سوزی که دیگر ظاهرا منسوخ شده، در کارنامه رهبران تل‌آویو هیچ جنایت شناخته‌شده‌ای نمی‌توان سراغ گرفت که در حق فلسطینیان انجام نشده باشد.

در روزهای اخیر ظاهرا بزرگداشت قربانیان هولوکاست بهانه‌ای بود تا این‌بار نه از جانب مخالفان و به‌اصطلاح دشمنان اسرائیل که از سوی بعضی از رهبران سیاسی- نظامی این رژیم زنگ خطر برای تشدید نژادپرستی یهودی به صدا درآید. یک روز قبل از برگزاری مراسم سالگرد هولوکاست سرلشکر «یائیر گولان»، معاون ستاد مشترک ارتش اسرائیل، در اظهاراتی جنجال‌برانگیز اذعان کرد: «اگر چیزی سبب هراس من از یاد هولوکاست شود، آن بازشناسی دلهره‌آور روندی است که در سراسر اروپا و به‌ویژه در آلمان در ۷۰، ۸۰ و ۹۰ سال پیش پدید آمد و یافتن نشانه‌هایی از آن، اینجا و امروز در میان ما در سال ۲۰۱۶ است». وی ضمن تأکید بر اینکه هم‌اکنون در جامعه اسرائیلی روندی را مشاهده می‌کند که یادآور این سیاست تهوع‌آور نازی‌ها بوده است، در ادامه این اظهارات می‌افزاید: «در نهایت چیزی راحت‌تر از نفرت از خارجی‌ها و ایجاد ترس و وحشت نیست». این اظهارات هشدارآمیز اما آن چیزی نبود که دولت راست‌گرای امروز اسرائیل بتواند آن را برتابد و روز بعد در مراسم رسمی بزرگداشت قربانیان هولوکاست با اعتراض و خشم «بنیامین نتانیاهو»، نخست‌وزیر راست‌گرای رژیم اسرائیلی، مواجهه شد. ظاهرا بی‌بی که بسیار خشمگین شده بود، با ردیف‌کردن اتهاماتی از قبیل «اهانت‌آمیز»، «بی‌نهایت اشتباه» و «غیرقابل‌قبول» نسبت به اظهارات گولان، وی را متهم به بی‌اعتبارکردن و تحقیر اسرائیل کرد. این اختلاف مبنایی در جامعه اسرائیلی و رهبران رژیم تل‌آویو به‌خوبی نشان می‌دهد که واقعیت جنایات انجام‌گرفته توسط رژیم حاکم بر تل‌آویو هیچ سنخیتی با حق تاریخی قوم یهود برای زیست در شرایط صلح‌آمیز ندارد.

پیوندزدن حقوق بشر و حقوق بین‌الملل درخصوص اصل حق تعیین سرنوشت ملت‌ها با مشابهت‌سازی‌های تاریخی و ارجاع وضعیت موجود به حق قربانی‌بودن یهودیان در تاریخ معاصر، با نقض حقوق بنیادین ملت فلسطین هیچ هم‌خوانی‌ای نخواهد داشت. دولت راست‌گرای اسرائیل هم‌اکنون با زیرپاگذاشتن تمامی معاهدات بین‌المللی و منشورهای حقوق‌بشری با سرکوب و گسترش شهرک‌نشینی‌های یهودی در اراضی اشغالی امکان هرگونه مصالحه و آشتی در مورد پذیرش دو دولت مستقل که در مذاکرات اسلو و حتی قطع‌نامه‌های شورای امنیت بر آن تأکید شده است را نقض کرده است. از طرف دیگر نتانیاهو برای سرپوش‌گذاشتن بر نقض حقوق فلسطینیان و کارشکنی در روند مذاکرات صلح ضمن تشدید تنش بین یهودیان و فلسطینیان هم‌اکنون موجب ظهور یک تنفر نژادی شده که به اعتراض پراگماتیست‌هایی چون یائیر گولان منجر شده است. نتانیاهو با سوق‌دادن بخش بزرگی از جامعه یهودی به سمت تنفر نژادی از سویی راست‌گرایان یهودی را تقویت می‌کند و از سوی دیگر موجب می‌شود تا طرف مقابل هم که همه درها را روی خود بسته می‌بیند به جای میز مذاکره، چاقو دردست عکس‌العمل نشان دهد. این واکنش فلسطینی‌ها هرچند که معمولا از طرف رهبران غربی به‌شدت محکوم می‌شود ولی به‌تازگی توسط «بان‌کی‌مون»، دبیرکل سازمان ملل متحد، به‌عنوان یک بازخورد قابل‌توجیه در مقابل سرکوب سیستماتیک بر آن تأکید شده است که موجبات خشم و اعتراض نتانیاهو را فراهم کرد. به همین دلیل به‌جرئت می‌توان اذعان کرد که نخست‌وزیر رژیم اسرائیل هم‌اکنون در قبال بی‌تفاوتی نظام بین‌المللی جایگاه اول یک سیاست‌مدار نژادپرست را به خود اختصاص داده است.